

جلوه‌های شمنیزم در سلطانیه

دکتر ایرج رضائی* و مهدی خلیلی**

* مدرس موسسه آموزش عالی گنجینه هنر کرمانشاه، دانش‌آموخته دکترای باستان‌شناسی دوران تاریخی، دانشگاه تهران
** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

چکیده

به لطف پژوهش‌های قوم‌شناسی و زبان‌شناسی و نیز کشفیات باستان‌شناسی یک سده اخیر، امروزه دانسته‌های ما درباره شمن‌ها و آیین‌های شمنی، بسیار جامع‌تر و فراگیرتر از گذشته است. پژوهشگران پیشینه چنین آیین‌هایی را به دوران‌های پیش‌ازتاریخ و گاه پارینه‌سنگی منتسب می‌کنند. بسیاری از صاحب‌نظران نیز بر این باورند که سرزمین آسیای مرکزی و نواحی پیرامون آن، خاستگاه اصلی شمن‌ها بوده است. اقوام مغول یکی از شناخته‌شده‌ترین ساکنان این مناطق‌اند که از دیرباز فرهنگی آمیخته به باورهای شمنی داشته‌اند. پس از استیلای مغولان بر سرزمین ایران در قرن هفتم هجری، اگرچه آنان به تدریج به دین اسلام گرویدند، اما گرایش‌ها و گاه رجعت‌هایی نیز به باورهای اجدادی خود بروز می‌دادند که نشانه‌های آن را می‌توان کم و بیش، در بقایای مادی بر جای مانده از آنان ردیابی کرد. در این مقاله به بررسی تحلیلی نمادها و نشانه‌های شمنی در سلطانیه، یکی از مهم‌ترین پایتخت‌های ایلخانان مغول، خواهیم پرداخت و مصداق‌های عینی چنین اعتقاداتی را که در گنبد و دیگر فضاهای شهر سلطانیه منعکس شده، آشکار خواهیم کرد. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که تاثیر آیین باستانی و شمنی مغولان چه در شیوه تدفین و چه در هنر و معماری اخلاف آنان در شهر سلطانیه، کم و بیش منعکس شده است.

واژگان کلیدی: شمن، شمنیزم، مغول، دوره ایلخانی، سلطانیه.

درآمد

۱۳۳۸). برخی شمن‌شناسان معتقدند که شمنیزم^۲ یک مذهب نیست و فاقد یک عقیده دینی، عبادتگاه، کیش و یا تجسم خداست و اگرچه در شمنیزم دعا و قربانی وجود دارد، اما به شکل یک عبادت مذهبی نیست (Pratt, 2007: 392). در واقع شمن‌ها بیش‌تر خرافات را رواج می‌دادند و خود را با جادوگری سرگرم می‌نمودند (اشپولر، ۱۳۵۲: ۱۷۶). اکثر پژوهشگران بر این باورند که شمنیزم به معنای دقیق آن، عمدتاً پدیده‌ای دینی مربوط به سیبری و آسیای مرکزی است (الیاده، ۱۳۸۸: ۴۰). خود اصطلاح شمنیزم نیز، در اصل توسط انسان‌شناسان، برای

واژه «شمن»^۱ در شاهنامه فردوسی و نیز در لغتنامه دهخدا به معنی «بت‌پرست» و پرستش‌کننده بتان، به کار رفته است (دهخدا، ۱۳۷۷: 361-371; Laufer, 1917). از آغاز قرن بیستم، قوم‌شناسان از واژه شمن برای نام‌گذاری افراد خاصی که دارای نیروهای جادویی - مذهبی هستند و در همه جوامع ابتدایی یافت می‌شوند، استفاده نموده‌اند (الیاده، ۱۳۸۸: ۳۹). به باور پیروان این آیین، شمن‌ها قادرند از طریق ارتباط با جهان فوق طبیعی، آدمی را از گزند نیروها و نفوس مودی برهانند (مصاحب، ۱۳۸۰:

Email Address: iraj.rezaie@ut.ac.ir
khalili.mahdi@hotmail.com

فرهنگ فرابارینه‌سنگی - نوسنگی آغازین ناتوفی معرفی شده، به همراه اسکلت زن مذکور، مقادیر زیادی لاک لاک‌پشت، دم گاو، بال عقاب، پای انسان، استخوان پلنگ، بازوی گراز و غیره دفن شده بود (عبدی، ۱۳۸۷: ۱۱۵). باستان‌شناسان معتقدند که شکل‌گیری این فرهنگ همراه با تحولات مهمی در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی، از جمله شکل‌گیری جوامع قبیله‌ای منسجم و اعتقاد به عوامل ماورای طبیعی بوده است (عبدی، ۱۳۸۷: ۱۱۶). همچنین پژوهشگران عقیده دارند که بین شمنیزم و اشکال مختلف هنر باستانی، ارتباطی قوی برقرار است (Shaw & Robert, 1999: 523). پژوهش‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که در طول هزاره‌ها، اشیاء یا نقوشی چون طبل، آینه، کلاه و جانورانی مانند عقاب و اسب، نزد شمن‌ها نمادین بوده و یا جنبه تقدس داشته‌اند. حتی امروزه نیز شمن‌های بوریات^۳ صندوقی دارند که معمولاً با تصاویر خورشید و ماه تزئین شده است و این افراد ابزار و وسایل جادویی‌شان (طبل‌ها، عصای سر اسبی، خزه‌ها، زنگوله‌ها و غیره) را در آن نگهداری می‌کنند (الیاده، ۱۳۸۸: ۲۴۸).

ارتباط شمنیزم و اقوام مغول

مغول‌ها در اصل آیین شمنی داشته‌اند اما بعدها اکثر نجبگان آن‌ها از جمله ایلخانان مغول، به آیین بودایی تمایل یافتند (Huff, 2005: 437). از وقتی که بودایسم و لامایسم جایگزین آیین شمنی شد، زندگی مغول‌ها نیز ساده‌تر شده و گرایشات پدرسالارانه یافت (Hegel, 2001: 190). برخلاف شمنیزم که مراسم آیینی آن شامل قربانی‌های خونین حیوانات و حتی انسان می‌شد، بودایسم قویاً مخالف خونریزی و گرفتن حیات بود و به ترویج صلح و آرامش می‌پرداخت (Unesco, 2003: 215). آیین بودایی پیش از آنکه به آیین اصلی مغولان تبدیل شود، به مدت چند سده درگیر مبارزه با شمنیزم محلی و سایر مذاهب مغولستان بوده است (Wallace, 2008: 55). از آنجا که شمن‌ها، نگهبان سنت‌ها و هویت روحانی جامعه و واسطه اجتماع و دنیای ارواح بودند، بعدها به هدف اصلی مبلغین

اشاره به آیین مردمان اورال - آلتایی در سبیری به کار گرفته شد که مطابق آن، عناصر خیر و شر در زندگی از ارواحی بوجود می‌آمد که شمن‌ها بر آن‌ها کنترل داشتند (Shaw & Robert, 1999: 523). حتی بسیاری معتقدند که واژه شمن ریشه در زبان‌های ترکی - تانگویی^۱ دارد چنانکه امروزه نیز در میان همه گروه‌های شمنی در سراسر دنیا فقط تانگوها هستند که شمن‌های خود را به این نام می‌خوانند (Duyssembiyeva, 2005: 38). بطور کلی برخی واژه‌های تانگویی مانند Šaman, Šaman, Xaman و واژه مغولی Šaman و واژه ترکی kam و xam، همگی واژه‌های هم‌خانواده و نزدیکی هستند که در آسیای شمالی بسط و گسترش یافته‌اند. این واژه در نوشته‌های اوایل دوره اسلامی (برای مثال در آثار مسعودی، گوردزی و ابوالفرج)، به شکل سمنیه^۲، برای اشاره به بوداهای بلخی و هندی به کار رفته اما به هر صورت در ادبیات متأخرتر، شکل شَمَن پذیرفته شده است. مورخ ایرانی، رشیدالدین (۱۲۴۷-۱۳۱۸ م)، در سال ۱۳۰۲ میلادی به شمن‌های مغولی اشاره کرده است (Laufer, 1917: 361-371). امروزه نیز همچنان عقاید و باورهای سمنیه یا شمنی بین قبایل تورانی و مغول و سرخ‌پوستان آمریکا و اسکیموها رواج دارد و با معتقدات مذهبی و عادات و رسوم آنان در آمیخته است و شمن‌ها که همان ساحران و پزشکان و کاهنان هستند، با قوای فوق طبیعت مرتبط و در احوال عالم متصرف شمرده می‌شوند و در علاج امراض و دفع ارواح موذی به کهنات و سحر متوسل می‌شوند (مصاحب، ۱۳۸۰: ۱۳۳۸).

پیشینه شمنیزم و بازتاب نمادهای آن در هنر و فرهنگ مادی جوامع دوران باستان

به نظر می‌رسد که پیشینه شمنیزم یا آیین‌های شبه شمنیزم در بین جوامع آسیایی، به گذشته‌های بسیار دور باز می‌گردد. در نوامبر ۲۰۰۸ باستان‌شناسان موفق به کشف گوری دوازده هزار ساله در نزدیکی دریاچه گلیله در فلسطین شدند که معتقدند به یک زن شمن تعلق داشته است (شکل ۱). در این گور که متعلق به

۳- Buryat؛ یک گروه شمنی ساکن کوهستان‌های آلتایی در آسیای مرکزی (Pratt, 2007: 71).

1- Turkish-Tungusian
2- Samaniyye

بخش‌های آن بنا شده و پیش از انجام بنای گنبد مورد استفاده قرار گرفته است (کاشانی، ۱۳۴۸: ۸۳). با این حال در کم‌تر کتابی به سردابه گنبد سلطانیه که در زیر صحن داخلی آن قرار دارد، اشاره شده است (یغمایی، ۱۳۶۵: ۷۵). به اعتقاد برخی از پژوهشگران این مکان جایگاه قبر پادشاه بوده است (میرفتاح، ۱۳۶۶: ۱۸۵) (تصاویر ۱ تا ۶). در کتاب جامع‌التواریخ رشیدی آمده است که سلطان اولجایتو پس از انجام تشریفات و مراسم کفن و دفن، مدفون گشت و «چندان زر و زیور و کلاه و کمر و مرصعات در آن گورخانه به کار بردند که گفتمی مگر گنج خانه‌ای است» (همدانی، ۱۳۳۸: ۱۰۰). بدون شک شیوه تدفین یاد شده در میان مغول‌ها به پیروی از اعتقادات و سنن ایل و تبار این قوم بوده که در آن اجساد مردگان را در گورهای سردابه‌ای در زیرزمین‌ها دفن می‌ساختند و به تناسب جایگاه افراد در اجتماع اسباب و وسایل و زیورآلات را در کنار اجساد آن دفن می‌کردند (بیانی، ۱۳۷۰: ۳۱). بررسی ترکیب فضایی این سردابه و ارتباط آن با کل مجموعه و قابل مقایسه نبودن آن با سایر بناهای آرامگاهی نشان می‌دهد که این آرامگاه بر اساس بینش مغول به ویژه آئین شمنی ساخته شده است زیرا در وسط این فضا محل قبر و در طرفین آن دو فضای کوچک جهت استقرار نگهبانان برای جلوگیری از ورود ارواح خبیثه تعبیه شده است. ایلخانان مغول برای نخستین بار در زمان غازان خان با توجه به گرایش به دین اسلام (همدانی، ۱۳۳۸: ۹۳۳) و شکستن سنت شمنی، اجساد مردگان خود را به شیوه اسلامی دفن می‌کردند (حمزه‌لو، ۱۳۷۸: ۶۶). برخی پژوهشگران بر این باورند که میان فرهنگ مزارسازی اسلامی در برخی مناطق آسیای مرکزی و مغولستان و سنت‌های پیش از اسلام شامل بوداییسم و شمنیزم ارتباط وجود دارد (Dawut, 2009: 56). برای مثال در میان اویغورها، متداول‌ترین مزارها یا محوطه‌های زیارتی مقابر شاهان، شخصیت‌های اسلامی و شهیدان هستند (تصویر ۷) که اگرچه این بناها به عنوان یک پدیده اسلامی مطرح می‌شوند اما در عین حال بسیاری از آن‌ها مستقیماً به اسلام ارتباط ندارند. موقعیت جغرافیایی و فرم چنین مزارهایی نشان از وجود ویژگی‌های شمنی در آن‌ها دارد. از لحاظ شکل ظاهری میان بسیاری از این

مسلمان، بودایی و مسیحی تبدیل شدند (Unesco, 2003: 792). با این حال مذاهب جدید به طور کامل سنت‌ها و باورهای شمنی را در میان مغولان ریشه‌کن نکرد (Unesco, 2003: 791) و بخشی از باورها و سنن شمن‌ها پس از تغییر دین آن‌ها همچنان در ادیان دیگری نظیر زرتشتی‌گری، دائوئیسم، صوفی‌گری، مانویت، بودایی و حتی برخی از اشکال مسیحیت، باقی مانده است (Christian, 2000: 22). بنابراین مشخص می‌توان گفت که شمنیزم توانسته است به صورت بخشی از باورهای چادر نشینان مغول، همچنان در قرون متمادی به حیات خود ادامه دهد. پس از استیلای مغولان بر ایران، شاهان و رؤسای آن‌ها به تدریج به دین اسلام گرویدند. دین ارغون‌شاه، پدر سلطان محمد خداپسند، شاخه‌ای از بودایی با گرایش‌های شمنی بود اما مادر سلطان محمد مسیحی بود، از این رو نام مغولی سلطان محمد، اولجایتو و نام مسیحی نیکولای بود. خود سلطان محمد، ابتدا آئین شمنی را برگزید اما پس از آن تحت تأثیر همسر ایرانی‌ش مسلمان شد و نام محمد خداپسند را بر خود نهاد (بازورث ۱۳۸۸: ۳۷۶).

جمله‌های شمنیزم در سلطانیه

۱- سردابه گنبد سلطانیه

سردابه گنبد سلطانیه در ضلع جنوبی گنبد و در زیر تربت‌خانه واقع است و درگاه ورودی آن در ایوان جنوبی به وسیله نُه پله و یک پاگرد به زیرزمین و کف آن راه می‌یابد. در اطراف پلکان سردابه، دو محجر چوبی وجود دارد. پلکان این بخش ابتدا به فضایی منتهی می‌شود که نقش یک هال را ایفا می‌کند. در این مکان یک جرز قطور که نقش سازه‌ای دارد، در روبرو دیده می‌شود. در طرفین این جرز، دو معبر باریک ساخته شده است. هر دو معبر به فضای مستطیل‌شکلی منتهی می‌شوند که احتمالاً برای دفن جسد اولجایتو ساخته شده و از دو بخش به اصطلاح اندرونی و بیرونی شکل گرفته است (میرفتاح، ۱۳۶۶: ۱۸۵). از دیدگاه تاریخ معماری، ساختن سردابه در دوره ایلخانان مغول بیش‌تر معمول شد آنچنان که به یکی از چهار ویژگی مکتب آذربایجان در شناخت معماری این دوران است (یغمایی، ۱۳۶۵: ۷۳). چنین استنباط می‌شود که سردابه گنبد سلطانیه پیش از سایر

بناها و خیمه‌های اقوام بیابانگرد و مغول که به یورت^۱ موسومند، شباهت‌هایی وجود دارد (شکل ۲). بطور کلی مقابر خیمه‌مانند با پلان مدور و گنبدی بر فراز آن، در دوره مغولان در ایران رواج بسیار یافت که بنای سلطانیه هم با پلان هشت‌ضلعی و نزدیک به دایره چنین طرحی دارد. دیگر آنکه بسیاری از این زیارتگاه‌ها نام خود را از حیوانات و گیاهان گرفته‌اند (Dawut, 2009: 58) و چنانکه می‌دانیم مغولان به دشت سلطانیه «قنقر اولانک» می‌گفتند که واژه «اولانک» به معنی «چمن» و واژه «قنقر» نیز به معنای شاهین است (میرفتاح، ۱۳۶۹: ۹). یادآوری این نکته از آنجا جالب توجه است که پرندگان، به ویژه پرندگان شکاری مانند گونه‌های مختلف عقاب نقش مهم و پیچیده‌ای در باورهای شمنی بر عهده دارند. برای مثال در میان بسیاری از قبایل، شمن‌ها کلاه خود را با پرهای قو، عقاب و جغد تزئین می‌کنند و گاهی سر جغد را به عنوان زینت بر روی سر قرار می‌دهند. ظاهراً چنین مقدماتی برای پرواز به جهانی دیگر ضروری و اجتناب‌ناپذیر بوده است (نک. به الیاده، ۱۳۸۸: ۲۵۶ و ۲۵۴).

۲- داش کسن

ناحیه داش کسن و بنای صخره‌ای داش کسن واقع در جنوب شرقی قریه «ویر» و در سینه‌کش ارتفاعات محلی سلطانیه واقع شده است. این نام از دو واژه ترکی «داش» و «کسن» تشکیل شده که بخش اول به معنای سنگ و بخش دوم به معنی تراشیده و بریده و کل واژه به معنی «سنگ بریده» یا «سنگ تراش» است (ثبوتی، ۱۳۶۹: ۴۶). برای پدید آوردن این بنا، محوطه‌ای را به مساحت ۶۱۴ متر مربع از سطح صخره تراشیده و تا ارتفاع نامشخص پایین آورده‌اند (عزیزخانی، ۱۳۸۷: ۶۹). این محوطه تاریخی، به شکل یک فضای مذهبی و معبدگونه بوده و معماری صخره‌ای آن آگاهانه متأثر از ویژگی‌های هنر ایرانی و چینی است. ساخت این بنای عظیم به احتمال قوی از زمان ارغون شروع شده و با مرگ وی خاتمه یافته است. ظاهراً فرزندان وی به دلیل تشرف به اسلام، از تکمیل این اثر، به لحاظ دارا بودن ویژگی‌های معابد بودائی، منصرف گشتند. از جمله بخش‌های داش کسن، ایوان جنوبی آن است که تزئینات جالبی از جمله

۳- تدفین‌های شمنی سلطانیه

در کاوش‌های باستان‌شناسی میرفتاح در اطراف گنبد سلطانیه، گورستانی سردابه‌ای شامل یک آرامگاه دو طبقه کشف شد. قبور این آرامگاه با دقت در کف سردابه ساخته شده و قالب‌های

شمینیم را در شهر باستانی سلطانیه تقویت می‌نماید. از یک سو، به اهمیت زیاد این شهر در زمان ایلخانان مغول واقفیم و از سوی دیگر می‌دانیم که مغولان یکی از اصلی‌ترین اقوامی‌اند که از دیرباز باورهای شمنی داشته‌اند چنانکه حتی پذیرفتن دین‌های جدیدی مانند بودایی و اسلام نیز از جانب مغولان، نتوانسته است به طور کامل، در کوتاه مدت، باورهای پیشین آن‌ها را منسوخ کند. مغولانی که از سده هفتم هجری بر سرزمین ایران تسلط یافتند، با وجود تغییرات زیاد فرهنگی و دینی در طول دهه‌ها، برخی از سنت‌ها و اعتقادات اجدادی و پیشین خود را همچنان کم و بیش حفظ کردند. نتایج کاوش‌ها و بررسی‌های سلطانیه نیز حکایت از حفظ و تداوم باورهای شمنی نزد مغولان در این زمان دارد. مقایسه موارد موجود با نمونه‌های مشابه در نواحی شرقی به ویژه سرزمین‌های چین، مغولستان و آسیای مرکزی و نیز بی‌سابقه بودن برخی از جزئیات تدفین‌های سلطانیه در پیشینه فرهنگ ایران زمین، نشان می‌دهد که موارد مکشوفه از سلطانیه را فقط با توجه به باورهای شمنی مغولان می‌توان تفسیر و توجیه نمود. با این حال شواهد و نشانه‌های موجود گاهی چنان کمرنگ و مبهم‌اند که ارائه تفسیر روشنی از آن‌ها دشوار است. چنین امری با توجه به تأثیرپذیری مغولان از فرهنگ ایرانی - اسلامی علیرغم برتری نظامی و تسلطی که بر سرزمین ایران داشتند، توجیه‌پذیر است. شهر سلطانیه هنوز ناگفته‌ها و اسرار زیادی از مغولان و باورهای آن‌ها در دل خود نهفته دارد که کشف آن نیازمند کاوش‌های هدفمند آتی است.

سپاسگزاری

بدینوسیله از آقای عبدالرضا مهاجری‌نژاد به سبب در اختیار گذاشتن گزارش کاوش‌های باستان‌شناسی خود در سلطانیه، صمیمانه سپاسگزاریم.

گچی به صورت قواره‌شده پوشش آن‌ها را تشکیل می‌دهد است. دو نکته قابل توجه درباره این آرامگاه که به بحث ما ارتباط دارد، یکی وجود مجموعه‌های بدون فک پایین و دیگری کشف مقادیر قابل توجه و غیرمنتظره‌ای از اشیاء فلزی بود که از کف آرامگاه به دست آمده است (میرفتاح، ۱۳۷۳: ۲۲-۲۱) (تصاویر ۱۰ و ۱۱). پژوهش‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که در فرهنگ جوامعی که باورهای شمنی دارند، حرفه آهنگری به لحاظ اهمیت، درست پس از حرفه شمنی قرار دارد و آهنگرها قادرند شفا دهند و حتی آینده را پیشگویی نمایند (الیاده، ۱۳۸۸: ۶۸۳). بنابراین ممکن است اشیاء فلزی یاد شده، به گونه‌ای با باورهای شمنی در ارتباط باشد. به هر حال اگرچه تفسیر دقیق چنین یافته‌هایی دشوار است، اما آنچه که مسلم است این نوع تدفین با فرهنگ اسلامی این زمان در ایران همخوانی نداشته بلکه احتمالاً ریشه در باورهای کهن مغولان دارد. این کشف با نظر پژوهشگران مبنی بر اینکه ایلخانان نخستین همچنان از رسوم تدفینی مغولان پیروی می‌کرده‌اند، مطابقت دارد (بلر و بلوم، ۱۳۸۱: ۱۷). در کاوش‌های سال‌های اخیر در محوطه جمعه مسجد در سلطانیه، در بخش خارج از گورستان عمومی، تعدادی گور بدست آمده که احتمالاً متعلق به دوره ایلخانان مغول بوده‌اند (تصاویر ۱۲ و ۱۳). این گورها (گمانه‌های ۲۳ و ۳۰) دارای سنگ قبرهای ویژه‌ای بودند و به همین دلیل کاوشگر این محل معتقد است که شباهت سنگ قبر مکشوفه از گمانه ۳۰ با سنگ قبرهای جنوب شرق آسیا تداعی کننده فرهنگ شمنیم است (مهاجری‌نژاد، ۱۳۸۸).

سخن پایانی

بررسی متون تاریخی و شواهد و مدارک بدست آمده از کاوش‌های باستان‌شناسی، وجود آثار و نشانه‌های مرتبط با آیین

منابع

الف) فارسی

الیاده، میرچا، ۱۳۸۸، *شمنیسم: فنون کهن خلسه*، ترجمه محمد کاظم مهاجری، قم: نشر ادیان.

اشپولر، برتولد، ۱۳۵۲، *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه محمد میرآفتاب، تهران: نشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

کاشانی، ابولقاسم، ۱۳۴۸، *تاریخ اولجایتو*، به اهتمام مهین همبلی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مصاحب، غلامحسین، ۱۳۸۰، *دایره المعارف فارسی*، جلد اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.

مهاجری نژاد، عبدالرضا، ۱۳۸۸، *گزارش حفاری و گمانه‌زنی محوطه جمعه مسجد، سلطانیه*، مرکز اسناد پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).

میرفتاح، سیدعلی اصغر، ۱۳۶۶، «سلطانیه»، در: *شهرهای ایران*، به کوشش محمدیوسف کیانی، جلد ۴، تهران: جهاد دانشگاهی، صص ۲۰۵-۱۵۲.

_____، ۱۳۶۹، «سلطانیه»، *مجله میراث فرهنگی*، شماره اول، صص ۹-۶.

_____، ۱۳۷۳، «سلطانیه»، *مجله میراث فرهنگی*، شماره ۱۳، صص ۲۵-۱۵.

ویدال، گور، ۱۳۶۹، *میترا و صلیب*، ترجمه فریدون مجلسی، تهران: انتشارات نشر سپاهان.

هینلز، جان، ۱۳۸۳، *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه احمد تفضلی و ژاله آموزگار، تهران: نشر چشمه.

یغمایی، اسماعیل، ۱۳۶۵، «نظری به بازمانده یک اثر معماری ایلخانی در ری»، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، سال اول، شماره اول، صص ۷۵-۷۳.

Christian, D., 2000, "Silk Roads or Steppe Roads? The Silk Roads in World History", *Journal of World History*, Vol. 11, No. 1, pp. 1-26.

Dawut, R., 2009, Shrine Pilgrimage Among the Uighurs", *The Silk Road*, Vol. 6, No. 2, pp. 56-67.

Duyshembiyeva, J., 2005, Kyrgyz Healing Practices: Some Field Notes, *The Silk Road*, Vol. 3, No. 2, pp.38-44.

بازورث، کلیفورد ادموند، ۱۳۸۸، *تاریخ ایران کمبریج*، جلد پنجم از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان، گردآورنده جی.آ. بویل، مترجم حسن انوشه، تهران: انتشارات امیرکبیر.

بلر، شیلا و بلوم، جانانان، ۱۳۸۱، *هنر و معماری اسلامی*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

بیانی، شیرین، ۱۳۷۰، *دین و دولت در ایران عهد مغول*، جلد اول، تهران: نشر دانشگاهی.

ثبوتی، هوشنگ، ۱۳۶۹، *تاریخ سلطانیه*، زنجان: نشر ستاره زنجان.

حمزه‌لو، منوچهر، ۱۳۷۸، *هنرهای کاربردی در گنبد سلطانیه*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه باستان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی (منتشر نشده).

دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، *لغت نامه دهخدا*، جلد دهم، چاپ دوم، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۳۸، *جامع التواریخ*، به کوشش بهمن کریمی، جلد دوم، تهران: نشر اقبال.

عبدی، کامیار، ۱۳۷۸، «گور دوازده هزار ساله یک زن شمن»، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، شماره ۴۴، صص ۱۱۶-۱۱۵.

عزیزخانی، علی، ۱۳۸۷، *ویژگی‌های مذهبی بنای سنگی داش‌کسن (ویر)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه باستان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی (منتشر نشده).

(ب) غیرفارسی

Hegel, G.W.F., 2001, *The Philosophy of History*, Ontario.

Huff, D., 2005, "Iran in Sasanian and Medieval Islamic Periods, Persia's Ancient Splendor, Mining, Handicraft and Archaeology", *Exhibition Catalogue*, pp. 416-439.

Laufer, B., 1917, "Origin of the Word Shaman", *American Anthropologist*, Vol. 19, No. 3, pp. 361-371.

Pratt, C., 2007, *An Encyclopedia of Shamanism*, Vol. 2, New York.

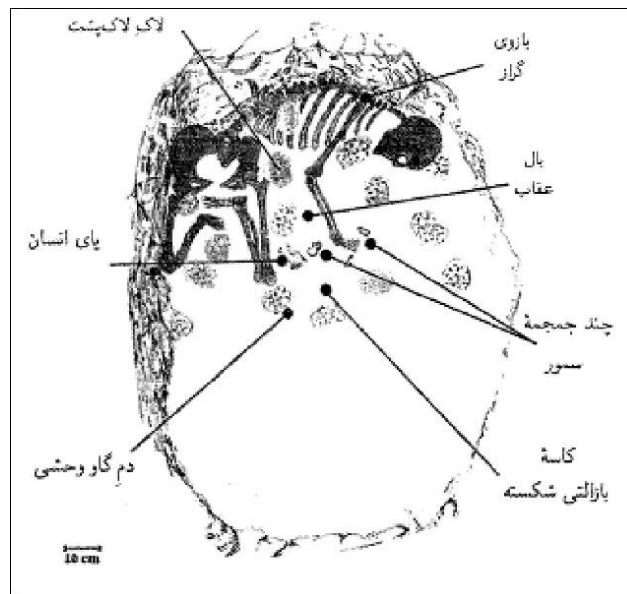
Shaw, I., & Robert, J., 1999, *A Dictionary of Archaeology*, Oxford.

Unesco, 2003, *History of Civilizations of Central Asia*, Vol. 5.

Wallace, V.A., 2008, "Mediating the Power of Dharma: The Mongols Approaches to Reviving Buddhism in Mongolia", *The Silk Road*, Vol. 6, No. 1, pp. 44-53.

Watt, J.C.Y., 1990, "The Arts of Ancient China", *The Metropolitan Museum of Art Bulletin*, Vol. 48, No. 1, pp. 1-72.

تصاویر



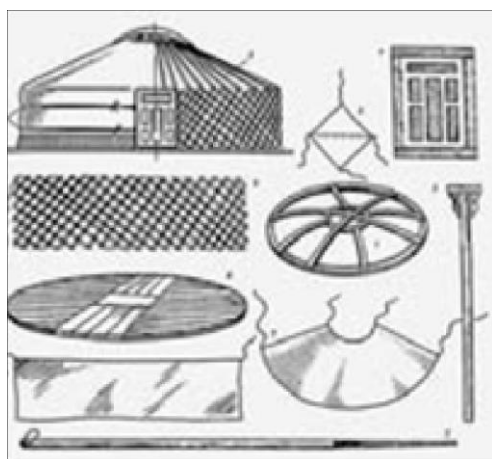
شکل ۱: طرح مقبره یک زن شمن از فلسطین (عبدی ۱۳۸۷: ۱۱۵)



تصاویر ۱ و ۲: بخش‌های مختلف سردابه گنبد سلطانیه (تصاویر از نگارندگان)



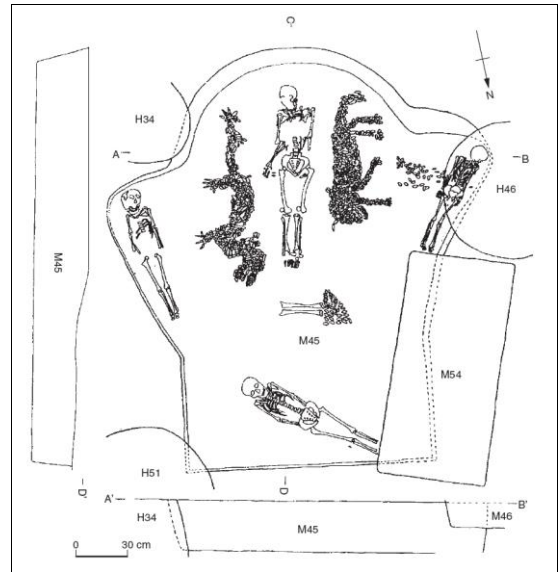
تصاویر ۳ تا ۶: بخش‌های مختلف سردابه گنبد سلطانیه (تصاویر از نگارندگان)



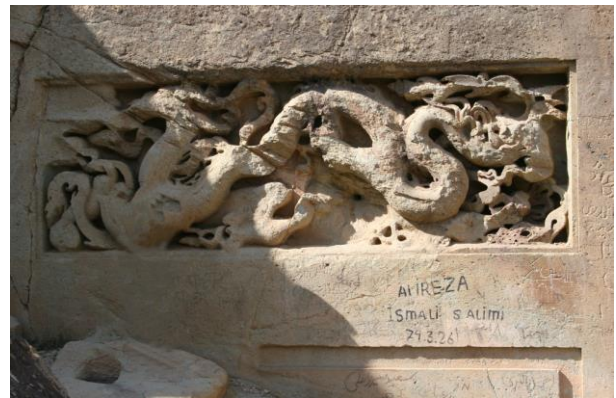
تصویر ۷: راست مزار هفت دختر در تورفان (Dawut, 2009: 67) و شباهت آن به چادرهای سنتی مغولان (یورت) (شکل ۲) (Unesco, 1993:)



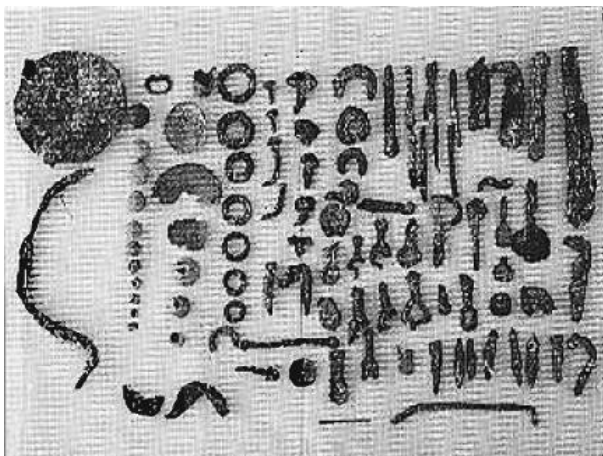
تصویر ۸: پلاک برنزی طلاکاری شده با نقش اژدها مکشوفه از چین متعلق به اواخر سده سوم و اوایل سده چهارم میلادی (Watt, 1990: 55).



شکل ۳: طرحی از مقبره شمئی پو یانگ در چین که در آن از تجمع صدف اشکال حیوانی شامل اژدها، ساخته شده است (Shaw & Robert, 1999: 483).



تصویر ۹: (راست) نقش حجاری شده اژدها در معبد داش کسن، (چپ) یکی از کتیبه‌های گنبد سلطانیه و انتهای کشیده و قوس‌دار برخی حروف که به شکل مار یا اژدها است.



تصویر ۱۱: نمونه اشیاء فلزی مکشوفه از کف آرامگاه (میرفتاح ۱۳۷۳: ۲۱).



تصویر ۱۰: اسکلت مکشوفه از آرامگاه سلطنتی



تصویر ۱۳: تدفین شمنی از گمانه ۳۰ (مهاجری نژاد، ۱۳۸۸).



تصویر ۱۲: تدفین‌های شماره ۱۱۱-۱۰۹ از گمانه ۳۰ محوطه
جمعه مسجد با جهت‌های مختلف تدفین (مهاجری نژاد، ۱۳۸۸)